

توضیح سه مطالب

نوشتن این مقاله شاید سخت ترین کاری بوده باشد که من در طول عمرم به آن پرداخته ام؛ نه برای آنکه نوشتن کار دشواری است، بلکه برای این که بعضاً نقد گفته یا نوشته چنان غوغائی برپا می کند که انسان از گفتن یا نقد کردن آن گفته یا نوشته پشیمان می شود و صد بار خود را لعنت و نفرین می کند که ترا به این کارها چه؟ مگر دیگران نیستند، یا متوجه کم و کاستی های گفته ها و نوشته ها در این جا و آنجا نمی شوند که تو به اصطلاح "مگسی هر دوغ" می شوی؟ در کشوری که هنوز نقد پذیری نهادینه نشده است و روشنفکر و غیرروشنفکر، اروپا دیده و غیراروپا دیده و ملا و چلی اش هنوز با فرهنگ نقد بیگانه می باشد و با کوچکترین نقد یا مخالفت بجا و بیجا با مسأله ای بر افروخته می شود، چرا خود را زیر هزار ها دو و دشنام می اندازی و...؟ و با وجود بارها تجربه از برخورد خشونت آمیز برخی از صاحبان برنامه های تلویزیونی که بجای پرداختن به سؤال بینندگان شان یا ارائه جواب مستدل و قانع کننده، آنگونه که کار یک مطبوعاتچی است، هر چه بد و بی راه به خاطر شان خطور کرد، می نویسند و یا می گویند، چرا " شله ات را نمی خوری و پرده ات را نمی کنی"؟ خوب می دانی که میکرافون و کلید تلیفون هم در اختیار شان است و همین که سخنی به میل و ذوق شان نبود یا " بی آبت " می کنند و یا این که تلیفون را قطع نموده بیننده را " غوره به دل می گذارند" و خود همچون دیکتاتورانی که زیردستان بیچاره و بی زبان شان در برابر آن ها یک کلمه هم گفته نمی توانند، می گویند هر آنچه را که دل سخت و خاطر آزردۀ شان لازم دیدند؛ آنهم برای چندین دقیقه و گاهی هم ساعت - نیم ساعتی!

به هر حال " دل به دریا می زنیم " و نقدی را که باید بکنیم، می کنیم و به مصداق این سخن که " از دوست هر چه آمد نیکوست"

هر آنچه را که گفته آید لبیک می گوئیم.

قضیه چنین است که چهار - پنج روز پیش یکی از تلویزیون های بیرون مرزی مصاحبه ای را که چندین سال قبل با آقای خلیلزاد نموده بودند، دو باره پخش کردند؛ ولی قبل از پخش مصاحبه متصدی محترم برنامه ضمن تعریف از آقای خلیلزاد فرمودند که یکی از موفقیت های بزرگ آقای خلیلزاد، زمانی که ایشان سفیر ایالات متحده امریکا در

افغانستان بودند، این بود که طالب در آن دوران قادر به مختل کردن امنیت افغانستان نبود. به معنی دیگر این که از حمله و ترور طالب هیچ خبری نبود. (نقل به معنی).

متصدی این برنامه با طرح این سخن در واقع می خواست بگوید که در اثر درایت، کاردانی و مؤثریت آقای خلیل زاد بود که طالب جرأت به اصطلاح " آفتابی شدن " را نداشت.

به نظر من این نوع تحلیل از قضایا درست نیست. اگر میفرمایند که نه، درست است، تقاضا میکنیم که این مسأله را با دولت امریکا - اگر دولت امریکا اینقدر از گذشته و از کاردانی آقای خلیل زاد بی خبر است - در میان بگذارند تا آن دولت آقای خلیل زاد را دو باره به حیث سفیر امریکا در افغانستان تعیین کند تا غایله طالب باز هم در نتیجه کار آقای خلیل زاد یک طرفه شود. فکر می کنیم که این کار بهترین محک برای نشان دادن عیار طلای گفتارها خواهد بود. دادن مشوره به دولت امریکا برای ایشان، که خود یک بار به دادن مشوره به دولت امریکا در ارتباط با قضیه افغانستان اعتراف نموده اند، یقیناً کاری دشواری نخواهد بود.

به نظر ما آنچه طالب را برای مدتی از صحنه جنگ دور داشت حملات و ضربات برق آسای نیرو های نظامی امریکا بر طالب بود که طالب را چنان پراگنده، سرخورده و گیج نمود که تا طالب دو باره بخود آمد آقای خلیل زاد به عراق تبدیل شده بودند.

از جانبی پاکستان به عنوان حامی و یاور طالب در آن دوره هنوز نمی دانست که چه تصمیمی را باید در قبال طالب و جنگ علیه امریکا اتخاذ کند. زیرا نمی توانست تخمین کند که امریکا به چه اندازه در امر مبارزه علیه طالب مصمم و جدی است.

حضور پر رنگ طالب امروز در افغانستان بستگی به سه موضوع دارد:

1- جدی نبودن امریکا در جنگ با طالب. شما با گوش های خود شنیدید که در کمتر از چهار روز امریکائی ها عاملین سقوط یک هلیکوپتر خویش را که منجر به کشته شدن 31 امریکائی و هفت افغان شد هم پیدا کردند و هم از بین بردند. به این می گویند جدیت در عمل جنگی! اگر بپرسند که چرا امریکا در این جنگ جدی نیست، باید بگویم که این موضوع بحث جداگانه ای را ایجاب می کند.

2- برآمدن طالب از گنگسیت ضربات حملات روز های اول تهاجم امریکا بر طالب.

3- اطمینان پاکستان (و ایران) از جدی نبودن امریکا در جنگ. این موضوع سبب می شود که پاکستان از بلند پروازی ها و خواب هائی که برای افغانستان دیده، چشم نپوشد و با امیدواری بیشتر از طالب حمایت نموده اوضاع را در افغانستان تیره تر بسازد و

امریکائی ها را بیشتر از پیش در جنگ های چریکی و انتحاری که جنگ نامرئی و سختی است خسته ساخته در افغانستان زمین گیر کند.

موضوع دوم در ارتباط آقای خلیلزاد این است که ایشان فرمودند: " به دولت هند و پاکستان هشدار دادم." به نظر من یک دیپلمات خوب و مجرب چنین حرف ها را آن چنان برهنه و آمرانه بر زبان نمی راند. فکر می کنم که فرهنگ و زبان دیپلوماسی این نوع اظهارات را حتی در بدترین اوضاع ممکن میان کشورها اجازه نمی دهد. برای اظهار چنین مطلبی در زبان دیپلوماسی ده ها راه و طریق یا ده ها شیوه بیان مطلب وجود دارد؛ به طور مثال: " ... تمنیات دولت مطبوع خویش را به اطلاع آن ها رساندیم." یا " از آن ها خواسته شد تا در این زمینه به ما یاری برسانند." یا " این موضوع را با آن ها در میان گذاشتیم." و ...

برای این که با فرهنگ مناسب زبان دیپلوماسی بیشتر آشنا شویم بهتر است به مطبوعات چهل - پنجاه سال پیش مراجعه کنیم و ببینیم که فرموله کردن یک مطلب در آن زمان با چه شریینی و مهارتی همراه بوده است.

مسأله دیگر تلفظ نادرست کلمات است که امیدواریم برنامه سازان تلویزیون ها که بعضاً بیشتر از بیست سال مسؤول رادیو ها و تلویزیون های مستقل هستند در زمینه توجه کنند. برای مثال عرض شود که در همین برنامه گوینده " کِبْرِسین " را دو بار " کِبْرِسین " تلفظ نمودند که به هیچوجه بیان کننده منظور شان نبود.

معنی " کِبِر " تکبر، غرور و نخوت است که هیچوقت با کلمه " سن " ترکیب نمی شود. و اگر ترکیب هم شود معنی ندارد؛ مگر این که ما خود خواسته باشیم با " سرزوری " معنی برای آن بیافرینیم. در چنین ترکیبی تنها همان " کِبِر " که معنی آن سالخورده گی یا بزرگسالی است، بکار می رود و دارای معنی هم است.

نکته دوم، که آن را دیروز ساعت 8 شام بوقت آلمان از همین تلویزیون شنیدم عبارت است از کلمه " عَزَلت " که گوینده آن را " عَزَلت " تلفظ نمود.

از توضیح بیشتر دراین مورد صرف نظر کرده خواهم می کنیم که این مسأله - بخصوص برای این که در خارج نوبالوگان و جوانان ما زبان را بیشتر از همین رسانه های گفتاری یاد می گیرند - مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

